

سیاست آمریکا در خلیج فارس ۲۰۰۱

گر بگوری گاوس

استاد دانشکده علوم سیاسی دانشگاه ورمونت

ترجمه و تلخیص: شیدا محمدی

کارشناس مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات

استراتژیک خاور میانه

به دنبال وقوع حوادث یازدهم

سپتامبر، ایالات متحده منطقه خلیج [فارس]

را به عنوان عنصر اصلی در حمله نظامی علیه

سازمان القاعده و جنبش طالبان در نظر

گرفت. دولت آمریکا تلاش کرد تا موافقت

کشورهای عضو شورای همکاری

خلیج فارس را برای استفاده از پایگاه‌های

نظامی این کشور به عنوان جزیی از اقدامات

جنگی اخذ نماید. واشنگتن این کشورها را

تشویق کرد تا در زمینه امور اطلاعاتی و از

بین بردن شبکه‌های پولی سازمان القاعده به

آمریکا کمک کنند. از آنجا که طبق تحقیقات

دولت آمریکا، اسامه بن لادن و تعدادی از

ربایندگان هواپیماهایی که در حملات ۱۱

سپتامبر مورد استفاده قرار گرفتند، از اتباع

دولتهای خلیج فارس بودند، افکار عمومی و

رسانه‌های گروهی آمریکا به شدت نسبت به

این دولتها حساسیت نشان دادند و همین

مسئله منجر به بروز تنشهایی در روابط میان

ایالات متحده و کشورهای عربی خلیج فارس

شد. اما به رغم بروز چنین وضعیتی، اهداف

درازمدت ایالات متحده در ارتباط با

کشورهای خلیج فارس واضح است؛ یعنی

حفظ روابط مستحکم نظامی، سیاسی و

اقتصادی در کنار همکاری برای مبارزه با

تروریسم. به نظر می‌رسد حفظ چنین روابط

به دو عامل مهم بستگی دارد:

اول، کنترل تنشهای فعلی میان

واشنگتن و پایتختهای عربی به ویژه ریاض؛

دوم، موضع‌گیری آمریکا پس از پایان جنگ

افغانستان نسبت به دیگر مسایل مهم

خاور میانه؛ از جمله، مسئله فلسطین و نقش

جنبشها و سازمانهایی نظیر حزب الله لبنان.

برای بررسی جامع‌تر روابط آمریکا و

کشورهای عربی خلیج فارس این مقاله به دو

بخش تقسیم شده است. در بخش اول به این

روابط پس از حادثه یازدهم سپتامبر و در

بخش دوم به چگونگی مناسبات آمریکا و

کشورهای عربی خلیج فارس پس از حمله به

افغانستان پرداخته می‌شود.

الف. بعد از یازدهم سپتامبر

بعضی از این رسانه‌ها تفسیر رسمی و

دولتی عربستان سعودی نسبت به اسلام را مورد ملامت قرار دادند و این نوع تفسیر را زمینه‌ساز افزایش عداوت و خشونت علیه آمریکا به شمار آوردند. تعداد بسیاری از مقالاتی که در روزنامه‌های ایالات متحده در مورد عربستان سعودی به چاپ رسیده، اغراق آمیز و حاوی اطلاعات نادرست بود، ولی نباید فراموش کرد که بسته بودن جامعه عربستان در چاپ چنین مقالات و اطلاعاتی که موضوعیت و دقت چندانی ندارند، سهمیم بوده است.

بر اساس نقطه نظرات دولت عربستان سعودی، در زمانی که هم دردی زیادی با آمریکا در جهان عرب به طور عام و در خلیج فارس به طور خاص صورت نمی‌گرفت، سعودی‌ها فراتر از یک همکار و هم‌درد با آمریکا ظاهر شدند. دولت و روحانیون سعودی حملات یازدهم سپتامبر را محکوم کردند و آن را عملی منافقانه اسلام‌گرا قلمداد نمودند. دولت عربستان، پس از اندکی تردید، علیه مؤسسات مالی که واشنگتن آنها را به عنوان رابطین مالی بین لادن و سازمان القاعده مشخص کرده بود،

از دیدگاه بسیاری از رسانه‌های گروهی آمریکا و بخشی از افکار عمومی این کشور، دولت عربستان سعودی باید به دلیل وقوع حادثه یازدهم سپتامبر توضیحاتی را ارائه نماید. بنا بر نظر این رسانه‌ها، با توجه به اینکه اسامه بن لادن، عامل اصلی وقوع حوادث یازدهم سپتامبر، تابعیت عربستان سعودی دارد، دولت سعودی باید از حمله آمریکا به افغانستان حمایت علنی می‌کرد. اما در مقابل مشاهده شد که دولت سعودی با استفاده از پایگاه‌هایش توسط ارتش آمریکا برای اجرای حملات نظامی علیه افغانستان مخالفت کرد. این در حالی بود که اغلب آمریکایی‌ها انتظار داشتند که سعودی‌ها همچون جنگ خلیج فارس به طور رسمی با واشنگتن هم‌پیمان شوند. خودداری عربستان سعودی از ائتلاف با ایالات متحده منجر به مطرح شدن پرسش‌های مختلفی در رسانه‌های گروهی آمریکا در زمینه ثبات و استقرار سیاسی عربستان، میزان همکاری این کشور با واشنگتن و ارتباطات مالی-سیاسی ریاض با بن لادن و سازمان القاعده شد.

اقداماتی را اتخاذ نمود. در همان زمانی که سعودی‌ها اصرار می‌ورزیدند که پایگاه‌های نظامیشان برای حمله مستقیم به افغانستان مورد استفاده قرار نگیرد، گزارش‌های مطبوعاتی مختلفی به استفاده لجستیکی آمریکا از این پایگاه‌ها اشاره می‌کرد و همچنین منابع غیر رسمی خبر می‌دادند که برای هماهنگی در عملیات هوایی علیه طالبان از مرکز فرماندهی و کنترل در پایگاه هوایی امیر سلطان واقع در جنوب ریاض استفاده شده است. اما در ارتباط با اتباع سعودی که گفته می‌شد در حملات یازدهم سپتامبر شرکت داشتند، دولت عربستان توضیح داد که تابعیت اسامه بن لادن را در سال ۱۹۹۴ لغو نموده و دیگر اتباع سعودی نیز برای مدتی در خارج از عربستان زندگی می‌کرده‌اند و بسیار محتمل است که از سوی دولت برای اجرای مأموریت‌های خیره و امداد رسانی اسلامی در آسیای مرکزی رفته باشند و در آنجا با گروه بن لادن آشنا شده باشند. دولت سعودی اعلام کرد که در داخل سرزمین‌های عربستان مراقبت‌های جدی در مورد جلوگیری از فعالیت‌های گروه بن لادن و همفکران وی صورت می‌گیرد و مردم در عربستان پدیده بن لادن و سازمانش را پدیده‌ای عربستانی تلقی نمی‌کنند. بنابراین، ترویج چنین اتهاماتی چیزی جز حمله غیر مستقیم به پادشاهی عربستان سعودی نمی‌باشد.

حتی قبل از یازدهم سپتامبر، روابط ایالات متحده نه تنها با عربستان سعودی، بلکه با جهان عرب به دلیل وضعیت فلسطین دچار تنش بود. دولت بوش برای کاهش این تنش‌ها اعلام کرد که برای قضیه فلسطین طرح جدید را در دست دارد که در چارچوب آن تأیید رسمی آمریکا برای تشکیل دولت فلسطین اعلام شده است. جورج بوش به مطبوعات اظهار داشت که «برپایی دولت فلسطینی همواره بخشی از دیدگاه آمریکا نسبت به حل و فصل نهایی منازعه اعراب و اسرائیل بوده است.» اما در عمل، مخالفت بوش با دیدار با یاسر عرفات، رییس حکومت خودگردان فلسطینی، در مقر سازمان ملل متحد در آغاز ماه نوامبر ۲۰۰۱ منجر به بروز تنش‌های بیشتری میان عربستان سعودی - که هماهنگ کننده اصلی برنامه ملاقات بوش و عرفات بود - و ایالات متحده آمریکا شد. پس از اینکه کاخ

سفید اعلام کرد که بوش با عرفات ملاقات نخواهد کرد، سعود الفیصل، وزیر امور خارجه عربستان سعودی، به روزنامه نگاران تصریح کرد که عربستان سعودی در قبال سیاستهای آمریکا که باعث می شود تا «یک انسان عاقل، دیوانه شود»، احساس ناکامی و خشم می کند.

موضع آمریکا نسبت به قضیه فلسطین و حملات آمریکا به افغانستان، افکار عمومی را در عربستان سعودی تحت تأثیر قرار داد و موجب شد تا رهبری سعودی در قبال اقدامات آمریکا موضع گیری نماید. مخالفت علنی ریاض با استفاده از پایگاههای نظامی این کشور برای حمله به افغانستان یکی از همین اقدامات بود. از دیگر گامهای اتخاذ شده از سوی ریاض می توان به نشستهای امیر عبدالله با شخصیتهای بارز سعودی در اواخر اکتبر و اوایل نوامبر گذشته اشاره کرد.

در این نشستها اعلام شد که رییس جمهور آمریکا در ماه آگوست نامه ای در ارتباط با مناسبات سعودی- آمریکا و مسئله فلسطین ارسال نموده و انتقادات رسانه های گروهی آمریکا علیه عربستان سعودی را مورد هجوم و تقبیح قرار داده است. به هر حال، رهبران

سعودی و آمریکا کماکان اصرار ورزیدند که روابط میان آنها همچنان مستحکم می باشد. امیر عبدالله در چهارم نوامبر تصریح کرد که هیچ بحرانی در روابط میان ریاض و واشنگتن وجود ندارد. همچنین بوش در تماس تلفنی با ولیعهد عربستان سعودی رضایت آمریکا را نسبت به مواضع عربستان در قبال بحران افغانستان ابراز داشت و شخصاً انتقادات رسانه های گروهی آمریکا علیه عربستان را تقبیح کرد. سخنگوی کاخ سفید، کالین پاول، وزیر خارجه، و دونالد رامسفلد، وزیر دفاع نیز تصریح کردند که سعودی ها در همه اموری که واشنگتن با آنها مطرح نمود، بسیار همکاری کردند. اگرچه با تداوم بحران افغانستان بحران میان دو کشور روبه افزایش می رفت، اما واشنگتن و ریاض برای محافظت از این سطح از همکاریها تلاش می نمودند.

ب. روابط آمریکا و کشورهای عربی بعد از سقوط طالبان در افغانستان

تحولات عصر افغانستان به خوبی نشان می دهد که مسئولان عالی رتبه کابینه بوش هرگز به شکست طالبان و سازمان القاعده به عنوان نقطه پایانی جنگ علیه

تروریسم نمی‌نگرند و بی‌تردید نقاط دیگری از جهان را برای ادامه این جنگ در نظر خواهند گرفت. آنچه که تاکنون مسلم و قابل اشاره است، توجه دولت ایالات متحده به عراق و مسایل داخلی این کشور است. حتی اگر هیچ دلیلی مبنی بر دخالت عراق در وقایع یازدهم سپتامبر به دست نیاید، باز هم در درون کاخ سفید صداهای قدرتمندی وجود خواهد داشت که خواهان اجرای سیاستهای نظامی سخت گیرانه و توانمندتر علیه رژیم صدام حسین می‌باشند. اما همین صداها با صداهای مخالفی در وزارت خارجه مواجهند که خواهان فعالیت بیشتر آمریکا علیه عراق در سازمان ملل متحد به منظور گردآوردن حداکثر اجماع بین‌المللی برای اجرای مجازات‌ها و تحریمهای شورای امنیت علیه این کشور می‌باشند.

تحول روابط ایران و آمریکا در آینده تأثیر مستقیمی بر سیاستی که بوش در قبال عراق به کار خواهد گرفت، خواهد داشت. اگر مناسبات تهران- واشنگتن بهبود یابد، دولت بوش برای وارد آوردن فشار نظامی به رئیس‌جمهور عراق و الحاق سازمانهای شیعی عراقی که مورد حمایت ایران

می‌باشند، برای سرنگونی صدام حسین احساس امنیت بیشتری خواهد کرد. ولی اگر این مناسبات همچنان متوقف باقی بماند، تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی آمریکا برای حمله علیه نظام عراق با ملاحظات بیشتری عمل خواهند کرد.

موضوع مهم دیگری که در مرحله بعد از حمله به افغانستان مطرح شده است، آینده مناسبات آمریکا و عربستان سعودی می‌باشد. از زمان جنگ خلیج فارس، ایالات متحده آمریکا به عربستان سعودی به عنوان متحدی نزدیک می‌نگریست که دارای منافعی مشابه با منافع واشنگتن می‌باشد، اما به دنبال تنشهایی که پس از یازدهم سپتامبر در میان ریاض و واشنگتن به وجود آمد، احتمال دارد که دولت بوش به عربستان سعودی دیگر همچون گذشته به عنوان یک متحد مهم نگاه نکند. در ریاض نیز این احساس به وجود آمده است که تا حدودی از واشنگتن دوری گزیده شود. اقدامات آتی دولت بوش در ارتباط با منازعه اسرائیل- فلسطین عامل مهمی در بهبودی روابط عربستان و آمریکا پس از حمله به افغانستان خواهد بود و اگر دولت آمریکا با

قدرت در عملیات صلح حاضر شود، ریاض در روابط خویش با واشنگتن احساس راحتی بیشتری خواهد کرد. اما اگر چنین تحرکی از سوی ایالات متحده آمریکا صورت نگیرد، تشنج ادامه خواهد داشت. ضمن اینکه اگر آمریکا تصمیم بگیرد جنگ علیه تروریسم را گسترش دهد تا شامل عراق هم بشود و یا اینکه فشار نظامی را بر صدام حسین و فشار سیاسی را بر سوریه و لبنان و به ویژه بر حزب الله لبنان افزایش دهد، تمایل ریاض به دوری گزیدن از واشنگتن بیشتر خواهد شد.

وقوع یک تحول کامل در روابط عربستان سعودی و ایالات متحده به نحوی که از دوستی مستحکم به دشمنی تبدیل شود، بسیار غیر محتمل است. اما این احتمال وجود دارد که از استحکام روابط میان دو کشور کاسته شود و روابط ریاض-واشنگتن به سطحی که قبل از جنگ خلیج فارس بود، باز می‌گردد. به عبارت دیگر، ممکن است این روابط توأم با همکاری و دوستی باشد، اما به ائتلافی کامل نرسد. هرگونه تحولی در مناسبات عربستان سعودی- ایالات متحده آمریکا تأثیر بسزایی در روابط آمریکا با دیگر کشورهای

عضو شورای همکاری خلیج فارس خواهد داشت. اگسر همکاری‌های نظامی عربستان سعودی و ایالات متحده کاهش یابد، واشنگتن به توسعه هرچه بیشتر روابط نظامی خود با سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس توجه خواهد کرد تا جبران خسارت کند و پذیرش تلاش‌های واشنگتن از سوی کشورهای عربی منطقه نیز به مواضع آمریکا نسبت به دیگر قضایای خاورمیانه مرتبط خواهد بود.